

## 1-Review

## Context

خبرهای خوبی دارم، بهت بگم؟

I have got some good news; shall I tell you?

جداً، چی شده؟

Really, what is it?

بهم یه قرارداد توی یه شرکت خارجی پیشنهاد شده.

I have been offered a contract in a foreign company.

تبریک می گم، خیلی از شنیدنش خوشحالم.

Congratulations, I am very happy to hear that.

خبرهای بدی دارم. برعکس

On the contrary, I have got some bad news.

خدای من چی شده؟

Oh dear, what is it?

برادرم به حبس ابد محکوم شده.

My brother has been **sentenced to** **life imprisonment.**

متأسفم این رو می شنوم، چی کار برات بکنم؟

I am so sorry to hear that, what shall I do for you?

خبرهای خوبی دارم.

I have got some good news.

جداً، چی شده؟ خیلی مشتاقم بشنوم.

Really, what is it? I am eager to hear that.

شوهرت رییس هیأت مدیره شرکت شد.

Your husband was made the chairman of the company.

باید از خوشحالی بال در آوردی باشی.

You must be thrilled.

خیلی بیش اندازه خوشحالم.

I am on top of the world.

می بایست زودتر این خبر رو بهم می دادی.

You should have given me this news earlier.

بذار همه چی رو برات تعریف کنم.

Let me describe everything for you.

خبرهای بدی برات دارم.

I have got some bad news.

بهتره فرار کنی، بهت اتهام آدم کشی زده شده.

You had better **scape (run away)**; you have been **accused of homicide**.

متوجه نشدم مقصر نیستی.

I didn't realize you were not **guilty**.

خبرهای بدی دارم.

I have got some bad news.

خدای من چی شده؟

Oh, dear what is it?

**قلبم داره می ایسته چی شده؟**

I am eating my heart, what is it?

بهتره خونسردی خودت رو حفظ کنی **بهت میگم**

You had better calm down, I am telling you.

**پدرت تصادف کرده،** توی بیمارستان بستری شده.

Your father has **had** an accident; he has been laid up in the hospital.

**واقعاً** باید خیلی غمگین باشی.

cide پسوند قتل  
suicide خودکشی  
homicide ادم کشی  
genocide نسل کشی

You must be **upset**.

تسلایتم رو بپذیر، خیلی متأسفم از شنیدنش.

Accept my condolences; I am very sorry to hear that.

متوجه نشدم حامله ای.

I didn't realize you were pregnant.

خبرهای بدی دارم، پدرت دستگیر شده.

I have got some bad news; your father has been arrested.

مجبورم با یدرم در موردش توی جلسه صحبت کنم.

I gotta speak to your father about it at the meeting.

می خوامی در مورد چی باهاش صحبت کنی؟

What are you gonna speak with him about?

ازم درخواست شده که مسؤولیت این قسمت رو قبول کنم

I have been asked to accept the **responsibility** of this department.

باید خیلی خوشحال باشی از شنیدنش.

You must be thrilled to hear that.

برعکس، برادرم از شرکت اخراج شده.

On the contrary, my brother has been fired from the company.

شروع کنیم؟ شروع کنیم. سؤالی داری؟ سؤالی ندارم، شروع کنیم.

Shall we start? Let's start. Have you got any questions? I haven't got any questions, let's start.

### Vocabulary

فرار کردن

Scape/ run away

حبس ابد

Life imprisonment

اتهام قتل زدن

Accuse of homicide.

باید از خوشحالی بال در آوردی باشی.

You must be thrilled.

بیش اندازه خوشحالم.

I am top of the world.

قلبم داره می ایسته.

I am eating my heart.

## 2-They are gonna make the park into a car park

conversation

گرامر این درس همون درس قبل است  
فقط لغات و ساختار های جدید

### Context

خبر رو شنیدی؟

have you heard the news?

خبر رو دیشب شنیدی؟

Did you hear the news last night?

خبر رو در مورد استعفای من شنیدی؟

Have you heard the news about my resignation?

دیشب بعد از فوتبال خبر رو شنیدی؟

Did you hear the news after the football match last night?

خبر رو دیشب از شبکه یک شنیدی؟

Did you hear the news on channel one last night?

نه، چی شده؟

No, what is it?

اونها می خوان پارک اونور خیابون رو به پارکینگ ماشین تبدیل کنند.

They are gonna make the park across the street into a car park.

بیا بریم اونور خیابون.

ما کراس میکنیم برای اینکه  
به اکراس چیزی برسیم

Let's cross the street.

بیا بریم اونور رودخونه.

Let's cross the river.

تبدیل کردن، make something into something else  
مخصوصا تبدیل مکانی به مکان دیگر

برادرم از شغلش خسته هست، می خواد سوپر مارکتش رو به قنادی تبدیل کنه.

My brother is tired of his job, he is gonna make his supermarket into confectionary.

شغلم رونق نداره، می خوام قنادیم رو به قصابی تبدیل کنم.

My job is really sick, I am gonna make my confectionary into the butcher's.

شوهرم مغازش رو فروخته، می خواد مغازش رو به گیم نت تبدیل کنه.

My husband has sold his shop, he is gonna make his shop into the game net.

مغازه ام رو می خوام به فروشگاه بزرگ تبدیل کنم.

I am gonna make my shop into the big store.

خبر خوبی بهت بدم؟

Shall I give you good news?

دولت می خواد باغ های حومه شهر رو به استادیوم تبدیل کنه.

The government is gonna make the gardens in the suburb into the stadium.

شهرداری می خواد پارک خیابون بالایی رو به زمین تنیس تبدیل کنه.

City hall is gonna make the park in the high street into the tennis court.

می خوام اینجا رو به سالن زیبایی تبدیل کنم.

I am gonna make here into the beauty salon.

بازار راکده، می خوام طلا فروشیم رو به سوپرمارکت تبدیل کنم.

The market is dull, I am gonna make my jewelry into the super market.

قاضی حکم پدرم رو صادر کرد.

The judge handed down my father's verdict.

حکم پدرم صادر شد.

My father's verdict was handed down.

پدرم به چهار سال زندان محکوم شد.

My father was sentenced to 4 years imprisonment.

پدرم به حبس ابد محکوم شد.

My father has been sentenced to life imprisonment.

یه نفر به برادرم زنگ زد، او به مرگ تهدید شده.

Somebody called my brother; he has been threatened to death.

تهدید  
threat  
تهدید کردن  
threaten

محکوم کردن  
sentence  
convect  
condem

به من اتهام آدم کشی زده شده.

I have been accused of homicide.

ی نفر بمن اتهام آدم کشی زده.

Somebody has accused me **of** a homicide.

افغانستان توسط ارتش آمریکا تسخیر شد.

Afghanistan was **concurrent** by US army.

زلزله رخ داده.

There has been an earth quick.

توفان رخ داده.

There has been a storm.

there has been a ...

یک بلایی اتفاق افتاده

باورش نمی کنم.

I don't believe it.

باورش می کنی؟

باور کردن کاملاً با کاربرد

حال ساده تطابق دارد

Do you believe it?

باورش نکن.

Don't believe it.

باور نمی کنم یه دروغه.

I don't believe it, it's a lie.

باور نمی کنم، دروغ شاخداره.

I don't believe it, it's a **blatant lie**.

یه دروغ شاخداره. (آمریکایی)

It's a **big lie**.

باور نکن، یه دروغ مصلحتی هست.

Don't believe it, it was a **white lie**.

جلسه فردا کنسل شده.

Tomorrow's meeting has been canceled.

### Conversation text

A: Have you heard the news?

B: No, what is it?

A: They are gonna make the park across the street into a car park.

B: They are gonna make the park across the street into the car park?! I don't believe it. Where did you hear that?

A: All the neighbors talking about that.

B: Do you think it's true?

A: I think so, but I don't know for sure. I doubt it.



### 3-How do you know that

#### Context

باور نکن، چرت و پрте.

Don't believe it, it is **nonsense**.

دری وری هست.

It is **gibberish**.

شر و وره. (نه قافیه داره نه دلیل)

It's neither rhyme nor reason **neither nor** حرف ربط

باور نکن، یک کلاغ چهل کلاغه.

Don't believe it, it is a **gossip**.

یه شایعه هست، توو شهر پیچیده.

It's a rumor, **going** around the city.

باور نکن، از خودم در آوردم.

Don't believe it; **I have cooked it up by myself.**

کجا اینو شنیدی؟

Where did you hear that?

خبر رو شنیدم.

I heard this news.

دیشب خبر رو شنیدم.

I heard this news last night.

از کی شنیدی؟

Who did you hear that **from?**

از کجا می دونی؟

**How** do you know that? **"از کجا میدونی" درستش اینه که "چگونه میدونی"**

همه همسایه ها دارند در موردش صحبت می کنند.

hear

در حالت: همیشه ماضی ساده(چون شنیدن در یک آن

انجام میشه و نمیتونه استمراری بشه)

به غیر از سوالی غیر دابلو اچ. هر زمانی مجاز است

All neighbors are talking about that.

همه همکارام دارند در موردش صحبت می کنند.

All my colleagues are talking about it.

همه همکارام دو هفته ای هست در موردش صحبت می کنند.

All my colleagues have been talking about it for 2 weeks.

توو روزنامه خوندمش.

I have read it in the newspaper.

read هر سه شکلش  
یکسانه با تلفظی متفاوت

دیشب توو روزنامه خوندمش.

I read it in the newspaper last night.

توو روزنامه نوشته شد.

It was written in the newspaper.

فکر می کنی درسته؟

Do you think it's true?

از کجا می دونی درسته؟

How do you know it's true?

از کجا می دونی حق با توهست؟

To be right حق با کسی بودن  
Have got right حق داشتن

How do you know you are right?

حق با منه.

I am right.

حق با من نیست.

I am not right.

حق نداری با من اینطوری صحبت کنی.

You haven't got right to speak with me like this.

اینچنین فکر می کنم، اما از روی اطمینان نمی دونم.

I think so, but I don't know for sure.

I don't think so  
!=  
I think so

صد در صد می دونم.

I know for sure.

مطمئنم.

I am sure.

فرقشون اینه که اولی  
درصد اطمینانش بیشتره

مطمئن نیستم.

I am not sure.

---

شک بهش دارم.

I **doubt** it.

شک بهت دارم.

I doubt you.

زنم بهم شک داره.

My wife doubts me.

به زنت شک داری؟

Do you doubt your wife?

شکی درش نیست، حق با منه.

**No doubt in it,** I am right.

---

از کجا می دونی شایعه **نیست؟**

How do you know it's not a rumor?

از کجا شنیدی؟

Where did you hear that?

**کلاغه** برام خبر آورد.

A little bird told me so.

**شخصاً،** شک دارم بهش.

**Personally,** I doubt it.

Vocabulary

استعفا

Resignation

تبدیل کردن

Make something into something else/convert

چهارراه

Crossing

عبور کردن

Cross

شهردار

Mayor

شهرداری

Municipality/ city hall

قاضی

Judge

حکم

Verdict

صدور حکم بیمه

Issue

صدور حکم دادگاه

Hand down

محکوم کردن

Sentence/convict/condemn

جنایت

Murder

آدم کشی

Homicide

خودکشی

Suicide

اشغال کردن

Occupy

غلبه کردن

Capture

تسخیر کردن

Concur

بیشزمانه

Blatant

مزخرف / چرت و پرت (هرچی)

Nonsense

دری وری

Gibberish

خبرچینی

Gossip

نه این نه آن

Neither nor

شایعه

Rumor

باور نمی کنم، دروغ شاخداره

I don't believe it, it's a blatant lie.

یه دروغ شاخداره (آمریکایی)

It's a big lie.

باور نکن، یه دروغ مصلحتی هست

Don't believe it, it was a white lie.

باور نکن، چرت و پرت

Don't believe it, it is nonsense.

دری وری هست

It is gibberish.

شر و وره (نه قافیه داره نه دلیل)

It's neither rhyme nor reason.

باور نکن، یک کلاغ چهل کلاغه

Don't believe it, it is gossip.

باور نکن، از خودم در آوردم

Don't believe it; I have cooked it up by myself.

شکی درش نیست، حق با منه

No doubt in it, I am right.

کلاغه برام خبر آورد

A little bird told me so.

### Proverb

از یک منبع موثق شنیدم.

I heard it, straight from the horse's mouth.

ضرب المثل با توجه به نکته ص 496